

معنا کلمات بازنمایی واقعیت نمی‌کنند؛ بلکه در یک وجه ارتباطی و نشانه‌شناختی کل‌گرا مفهومی را معنادار و مفهومی دیگر را بی‌معنا می‌سازند. بدین سبب، این کاربران آن هستند که مفاهیم را باردار از معانی و دلالت‌ساز می‌کنند.

۲ ساموئل هانتینگتون اندیشمند زیرکی بود. طراحی راهبردی آینده‌پژوهانه او با نام "برخورد تمدن‌ها"، اگرچه از سوی بسیاری از همکارانش مورد نقد علمی قرار گرفت، اما از عمق ژرف‌اندیشانه‌ای برخوردار بود. وی برخلاف رویه مادی‌گرایانه روش‌شناختی رشته روابط بین‌الملل آمریکایی، بسر نقش اجتناب‌ناپذیر فرهنگ و تمدن در جنگ‌های آینده نظام بین‌الملل تاکید کرد. در این طراحی هفت تمدن بزرگ قدیمی شناسایی شده‌اند؛ (تمدن غرب، تمدن اسلامی، تمدن کنفوسیوسی، تمدن آفریقایی، تمدن ژاپنی، تمدن اسلو-ارتدوکسی، تمدن آمریکای لاتین، و تمدن هندویی) که در نهایت در نظام ائتلاف‌ها و اتحادها و نظریه موازنه قوا برخی با برخی دیگر علیه جبهه روبرو صف‌آرایی می‌کنند. متفاوت از نظریه موازنه قوا سنتی که ممیزه آن، تعیین قوای مادی/نظامی اطراف نبردها بود، در این تلقی، توانایی‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی بازیگران است که جایگاه آن‌ها را در وضعیت جدید شکل می‌دهد. به گفته او، پس از پایان جنگ ایدئولوژی‌ها (جنگ سرد)، تمایزات فرهنگی در قالب تمدن‌های کهن بشری در حال سر برآوردن است. علی‌رغم اختلاف و تنوع فرهنگی، در نهایت هر کدام درون یک تمدن معنابخش بزرگ حال حاضر دنیا تجمیع می‌گردند. جهان آینده، جهانی است که به جای ایدئولوژی‌ها از قدرت فرهنگ نیرو می‌گیرد و آنتریک می‌شود.

۳ هانتینگتون این گونه آن وضعیت نهایی را ترسیم می‌کند که تمدن غرب در برابر تمدن‌های دیگر قرار می‌گیرد. جنگ نهایی از جبهه مشترک تمدن اسلامی و تمدن کنفوسیوسی در یک سو و تمدن غربی در سوی دیگر تشکیل می‌گردد. هر کدام از این ائتلاف‌ها در کنار خود مابقی تمدن‌ها را به شکل متحد و قمر همراه خواهند داشت. در حالیکه وی از جنبه اقتصادی، نگران اثرگذاری جناح کنفوسیوسی است، اما از وجه ایدئولوژیک و انقلابی جناح اسلامی تمدن مقابل بیم دارد. ائتلافی که به لحاظ جمعیتی نیز بر تمدن غربی برتری دارد.

پرده دوم: لنز درونی

۱ مطالعه قرآن کریم نشان می‌دهد که این کتاب از دو لایه تشکیل یافته است: لایه روئین که حوادث و واقعیت‌های متعددی را نشان می‌دهد؛ از گفتگوها و جنگ‌ها گرفته تا شگفتی‌های خلقت. لایه زیرین از گزاره‌های کلی تشکیل یافته است که باورها و اهداف «انسان مکلف» را سامان می‌بخشد: تصویری از انسان، برداشتی از خلقت و جهان، تصویری از خدا و مخلوقات، وضعیت آینده جهان و معاد، ترمذ شیطان و مانند آن‌ها. این دو لایه خود بر دور یک هسته مرکزی پیچیده شده‌اند که سخن اصلی و لب‌الباب وضعیت عالم است: اللهیت الله و عبودیت انسان.

۲ از مطالعه آیات الهی این را می‌توان برداشت کرد که در لایه زیرین، مفهوم «مبارزه دائمی حق و باطل» قرار دارد که متأثر از برداشت‌های متفاوت از مفهوم و مصداق حق

با شروع رنسانس در اروپا و وقوع انقلاب‌های فکری و علمی و تکنولوژیکی و اقتصادی، مناسباتی در عالم شکل گرفت و نظم نوینی مبتنی بر ایجاد دولت-ملت‌ها پا به عرصه ظهور نهاد که پس از مدتی خود را از طرق مختلف بر سایر نقاط عالم نیز حاکم کرد. مبنای فکری شکل‌گیری چنین تمدنی در تعارض و تمایز با تمدن مسیحی پیشین حاکم در اروپا، در قرون میانه، بود. سامان اجتماعی همه جوامع پیشامدرن به طریقی با ایمان دینی تضمین شده یا پیوندی با خدا یا نوعی حقیقت مطلق داشتند. اما دولت مدرن فاقد چنین اتصال و پیوندی بوده است. عصر مدرن را «عصر سکولار» هم می‌نامند. سکولاریزم در غرب محقق شده و بر دیگر نقاط جهان هم اثراتی داشته است. انقلاب اسلامی ایران که مبتنی بر حیات دینی و در مخالفت با سکولاریزم شکل گرفت، منجر به نظامی سیاسی شد که بنیان متفاوتی داشت و به دنبال ایجاد تمدنی جدید در تمایز و مخالفت با تمدن مدرن بوده است. اکنون طبیعتی این تغییر، در عالم رخ نموده و علائم اولیه آن ظهور یافته است.

فردایی دیگر

انقلاب اسلامی آشوب در نظام شیطان‌ی بین‌الملل

مجید بهستانی

پرده اول: لنز بیرونی

۱ رشته دانشگاهی روابط بین‌الملل مانند هر امر اجتماعی دیگر توخالی است و متناسب با زمان و مکان پر می‌شود. این رشته در ابتدای قرن بیستم در ادامه مطالعات طولانی تاریخ روابط بین‌الملل، دوره پسارنسانس، در امپراتوری بریتانیا شکل گرفت. این رشته اگرچه به مسائل پیشارنسانس نیز می‌پرداخته است، اما زمینه اصلی آن تحولات درونی دولت و تحولات میان دولت‌ها پس از رنسانس و شکل گرفتن دنیای سیاست مدرن بود.

انتقال سریع آن از بریتانیا به درون دانشگاه‌های آمریکا و جان گرفتن به‌عنوان یک رشته کاملاً مستقل از تاریخ خود، روح آمریکایی را به داخل کالبد آن دمید. به طوری که سال‌ها بعد، با رشد نظریه‌های پست مدرن و انتقادی، این سؤال جدی در ذهن بسیاری از اندیشمندان قاره‌ای و غیرآمریکایی رسوخ می‌کند که چرا نظریه روابط بین‌الملل غیرآمریکایی وجود ندارد؟ اساساً آیا می‌توان چنان نظریه‌ای را بر ساخت؟ در اواخر دهه ۸۰ میلادی سازه‌انگاران از فرهنگ‌های مختلف روابطی سخن گفتند. به این



دو نگاه

حزب الله در کلام
قرآنی همان جریان حق
(جریان خلیفه الهی،
جریان انبیاء و عباد
صالح خدا) و حزب
شیطان همان جریان باطل
(جریان خودپرستی و
شیطان پرستی و ایستادگی
در برابر فرستادگان خدا
و جریان حقیقت) است.
تفاوتی نمی کند که چه
کس یا کسانی در برابر
چه کس یا کسان دیگری
صف آرای کرده باشند.
آنچه که اهمیت دارد این

است که حتما در هر
لحظه ای از تاریخ حتما
حقی، و تنها یک حق
وجود دارد، که عمل و
اخلاص هر کسی با توجه
به قرب و بعد از آن تعیین
می گردد.

چه کس یا کسان دیگری صف آرای کرده باشند: حضرت آدم و شیطان، هابیل و قابیل، حضرت نوح و فرزند و قومش، حضرت یوسف و برادران، طالوت و جالوت، مسیح و یهودیان متمرّد، یا پیامبر و کفار. آنچه که اهمیت دارد این است که حتما در هر لحظه ای از تاریخ حتما حقی، و تنها یک حق وجود دارد، که عمل و اخلاص هر کسی با توجه به قرب و بعد از آن تعیین می گردد. بنابر "جاء الحق و زهق الباطل، ان الباطل كان زهوقا" و مصادیق آن در دیگر آیات الهی، جریان حق در صورتی پیروز است و باطل در صورتی رفتنی است که حق پیشقدم گردد. در غیر این صورت باطل به حیات باطل و "کف مانند" خود ادامه می دهد. تا زمانی که حق وارد نشود و قیام نکند، باطل به حیات خود ادامه می دهد. صفت "رفتنی" صفت دائمی آن باید باشد و اگر دوامی ظاهری و طولانی می یابد ناشی از کم کاری و کم بصیرتی جریان مدافع حق است.

پرده آخر: انقلاب اسلامی؛ دو قدم مانده به صبح

شیطان از زمانی که خودخواهانه تمرد کرد و از درگاه الهی رانده شد، وعده کرد تا ابناء بشر را بفریبد؛ همان طور که به شکل نمونه، حضرت آدم و حضرت حوا را فریفت. و خداوند فرمود جز انسان های پیرو هوای نفس، کسی از تو پیروی نخواهد کرد. او وعده فریفتن داد و او وعده

و باطل است. کسانی که "مجادله احسن" می کنند، "اقوال مختلف را می شنوند و بهترین آن ها را برمی گزینند"، "کسانی که به غیب ایمان می آورند"، "آنانی که می گویند رب ما الله است و بر این باور خود استقامت می کنند"، "کسانی که تنها از حق تبعیت می کنند"، "کسانی که یقین را با شک کنار نمی گذرانند"، و بساور دارند که "شک هیچ بهره ای از علم ندارد" و به "دین اباء و اجداد خود تکیه نمی کنند"، "ایمان" خود را به "عمل صالح" می آریند، همان کسانی هستند که در خیمه "حزب الله" جای می گیرند.

در مقابل کسانی که "سخن لغو می گویند و می فروشند"، پایداری کورکورانه بر سخنان اجداد خود را "ملاک خوب و بد" قرار می دهند، به اثرگذاری و اصالت "جبر و روزگار" در برابر "قدرت الهی" ایمان دارند، به "شیطان" توسل می کنند، پیروی "هوای نفس" کرده و اصطلاحا آن را "اله" خود قرار می دهند، "براساس ظن و گمان قضاوت می کنند"، و هر لحظه چیزی را بهانه کرده و ملاک های انتخاب متلونی را معرفی می کنند، اینان کسانی اند که از آن ها با نام "حزب الشیطان" یاد می شود. حزب الله در کلام قرآنی همان جریان حق (جریان خلیفه الهی، جریان انبیاء و عباد صالح خدا) و حزب شیطان همان جریان باطل (جریان خودپرستی و شیطان پرستی و ایستادگی در برابر فرستادگان خدا و جریان حقیقت) است. تفاوتی نمی کند که چه کس یا کسانی در برابر

هدایت کردن. این نقطه آغازین نبرد دائمی و تاریخی، میان جریان حق و باطل گردید.

با هبوط حضرت آدم به‌عنوان اولین انسان در نشا دنیا و به مثابه یک پیامبر، درگیری خدا و شیطان در زمین قلب انسان آغاز گردید. شیطان در حالی که کوشید در زمان حضرت سلیمان علیه السلام با بسیج تمام نیروهای خود زمینه بسط قدرت خویش بر روی زمین را فراهم آورد، به تدبیر الهی ناکام ماند. درست همانگونه که کوشید در زمان آخرین نبی‌الله، زمینه کور شدن بعثت او را ممکن سازد که "یدالله فوق ایدیهیم". اگرچه پروژه بعثت حضرت ختمی مرتبت با قرار گرفتن جریان سقیفه در محور امور جامعه پس از رحلت آن حضرت ناتمام ماند، اما دست تدبیر الهی با مجرای اهل بیت علیهم السلام شجره طیبه هدایت را زنده نگاه داشتند تا در نهایت این شجره طیبه به دست "بغیه الله" به ثمر رسد.

شیطان در این برهه (از زمان رحلت رسول تا قیام آخرین) با یاری اصحاب خود تلاش دارد تا زمینه‌های تأخیر و افزایش هزینه هدایت، راه خدا را دشوار سازد. بل یقین دارد که نور خدا خاموش شدنی نیست، اما دشوار شدنی که هست! او به گمان‌اش با افزایش هزینه هدایت، سخت شدن رستگاری، تقلیل یافتن یاران حضرت منجی و به تأخیر افتادن وعده حق حضرت حق، تا حدودی برای زخم سوزان رجم خویش توفیری بیابد.

از این روی، در هر زمان و زمانه‌ای، با اسباب و آلات همان دوره کوشیده است تا چراغ هدایت را خاموش سازد. اگرچه شاید در ابتدا این‌گونه به نظر برسد که مهمترین ابزار شیطان برای رسیدن به هدف خویش تحریک شهوات است، اما از آن مهم‌تر، قطع کردن دست خوبان از صندلی قدرت است. سیاست مهم‌ترین ابزار اداره جامعه و زمینه اصلی بسط احکام و اخلاق در آن است؛ پس بهتر است که در اختیار جریان حق قرار نگیرد. من تشکیلات عظیم فراماسونری را به شکل اتفاقی در راستای اهداف شیطان نمی‌بینم؛ همان اهدافی که، به جهت رهنمایی خدا در قرآن کریم، از آن به‌عنوان صفات شیطان و گروه‌های پیرو او یاد می‌شود.

اگرچه در طول تاریخ اغلب حکومت‌ها از هوای نفس خود پیروی می‌کرده‌اند، اما جریان عالم گیر فراماسونری مطیع‌ترین گروه و مشتاق‌ترین افراد در اجرای خواسته‌های شیطانی می‌باشند. البته ممکن است که میان نتیجه اعمال منفعت‌پرستان و شیطان‌پرستان همسویی و هم‌پوشانی مشاهده شود، اما گروه اخیر میان خویشتن و با شیطان، بنا به فرموده قرآن، پیمان بسته‌اند تا ارزش‌های او را منتشر کنند و از برپایی حکومت مطلق حق بر زمین، و رشد کامل استعدادهای انسان جلوگیری نمایند. کتاب‌های افشاگرانه‌ای که در این ارتباط به طبع رسیده است نشان می‌دهد که سازمان‌ها و لژهای فراماسونری همچون شبکه‌های عنکبوتی از چند کانون اصلی رهبری، اداره می‌شوند. محصول تمام برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات این افراد در حوزه‌های مختلف آن است که خدا در کتاب‌های آسمانی از آن نهی می‌فرمود: گسترش بی‌عدالتی، فرونی به ناحق فقر، کم‌رنگ شدن اخلاقیات مورد پسند خدا (خانواده دوستی، یتیم‌نوازی، پرهیز از غیبت و تهمت، ارضای غریزه جنسی به طریق مدیریت شده در چارچوب خانواده، احترام به والدین، احترام به فرزندان و مانند آنها)، با اخلاقیات شیطانی (ارزشهای متقابل موارد مذکور)، حاکمیت ناصالحان و حکومت طاغوتیان، که نتیجه همه این موارد، سد رشد استعدادهای انسانی است. باید به سرعت از واقعیت‌های متنوع و پدیده‌های مختلف تعارض در جهان عبور کرد و به حقیقت ماهیت اصلی نبرد حق

و باطل آگاه شد.

خاورمیانه قلب این درگیری در بعد نظامی و فرهنگی آن است. در حالیکه تا پیش از ربع پایانی قرن بیستم همه چیز به نفع جریان شیطانی در حال مدیریت و پیشروی بود، حرکت انقلابی مردم ایران در چارچوب نظری مکتب فکری اهل بیت علیهم السلام و به رهبری امام خمینی (رحمه الله علیه) همه معادلات را بر هم زد. انقلاب در نظام سیاسی، انتقالی حقوقی بود که از اوامیسیم (انسان‌محوری) جدا می‌شد و به خدامحوری می‌رسید؛ انقلابی که تمام حوزه‌های معرفتی را دچار دگردیسی می‌کند. آن دگردیسی که میشل فوکو اولین متفکری از میان دیگران (غربیان) بود که جنس آن را فهمید اما ناقص.

اگر زمانی این سخن‌کننده‌گویی خوانده می‌شد، با شکل‌گیری و تقویت هسته‌ها و جریانات مقاومت اسلامی شیعی و اهل سنت در پیرامون رژیم اشغالگر قدس (به‌عنوان نقطه نظری و راهبردی جریان شیطان)، الهام گرفتن بسیاری از حرکت‌های دین‌گرایانه از سوی ادیان مختلف برای حضور جدی‌تر و متمرکزتر در عرصه اجتماعی (در برابر جریان سکولاریزاسیون و فردی‌گرایانه رنسانس و حاکم در اداره جهان)، وقوع جنبش‌ها و اقدامات انقلابی مردم جهان اسلام در قبال حاکمان غرب‌گرای فاسد خویش در تونس، مصر، اردن، یمن و عربستان، که به اذعان بشاراسد تمام این حرکات ناشی از انقلاب اسلامی ایران است، و نیز تأکید اخیر جوزف نای بر نقش بی‌بدیل جمهوری اسلامی ایران بر جهان اسلام، و شگفت‌انگیزتر از همه، تقویت جریانات غیرمادی‌گرا در فلسفه علم، فلسفه علوم اجتماعی و نظریه‌های فرهنگی و علوم اجتماعی متأثر از فرهنگ بازتولید شده وراماده‌گرایسی، از جمله اندیشیدن بر ظرفیت سوژگی دین در نظریه‌پردازی علوم اجتماعی، می‌تواند از مهمترین جلوات انقلاب اسلامی باشد.

این دقت خوب است که خیزش انقلابی اخیر مردم عرب در کشورهای به وقوع پیوسته که حاکمان آن‌ها بیشترین گرایش دین‌ستیزانه، غرب‌گرایانه، ضدیت با انقلاب اسلامی و مقاومت اسلامی، و همراهی با رژیم اسرائیل را در منطقه داشته‌اند. این هم قابل توجیه است که هم‌زمان با این درگیری‌ها به سبب اختلاف بر روی پرونده دادگاه حریری و سقوط دولت سعد حریری زمینه شلوغی و درگیری خیابانی در لبنان شکل گرفت که به سرعت مدیریت شد.

اگر بتوانیم وقوع انقلاب اسلامی در ایران را اولین گام بزرگ در قرن بیستم بدانیم، خیزش‌های اخیر نیز شاید قدم دوم برای طلوع خورشید باشد. در این صورت این گام دوم بسیار طولانی خواهد شد، آن قدر طولانی که بسیاری را خسته می‌کند، خون‌های فراوانی به دخالت نیروهای خارجی ریخته خواهد شد، کسی از اعراب برای خاتمه بر هرج و مرج به پشتیبانی نیروهای شیطانی خارجی برای حکومت بر سراسر جهان عرب بلند می‌شود، و جهانیان از اهمیت و ضرورت قیام پایانی آگاه می‌گردند.

برخلاف جبهه‌بندی هانتینگتون، جبهه‌بندی در این طراحی، اگرچه حلقه دو تمدن اسلامی و تمدن غربی خواهد بود، اما دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با توجه ملاک استضعاف و استکبار، ائتلاف و اتحاد خواهند نمود. خیزش حضرت منجی مطالبه تمام فرهنگ‌ها و اقوام محروم و مستضعف جهان است. آن پیام توسط رسانه‌های جمعی غربی به گوش تمام عالمیان خواهد رسید. "الیس الصبح بقرب".

دو نگاه

اگرچه شاید در ابتدا این‌گونه به نظر رسد که مهم‌ترین ابزار شیطان برای رسیدن به هدف خویش تحریک شهوات است، اما از آن مهم‌تر، قطع کردن دست خوبان از صندلی قدرت است. سیاست مهم‌ترین ابزار اداره جامعه و زمینه اصلی بسط احکام و اخلاق در آن است؛ پس بهتر است که در اختیار جریان حق قرار نگیرد